

اشکال مرحوم اصفهانی بر آنچه از امام خواندیم:

«و أمّا ما يقال من أن العدم لا ذات له، فكيف يعقل أن يكون شرطاً؟! لأنّ ثبوت شيء لشيء فرع ثبوت المثبت له.

فمدفوع: بأنّ القابليات و الاستعدادات و الإضافات و أعدام الملكات كلها لا مطابق لها في الخارج، بل شئون و حیثیات انتزاعية لامور موجودة، فعدم البياض في الموضوع - الذي هو من أعدام الملكات كقابلية الموضوع - من الحیثیات الانتزاعية منه، فكون الموضوع بحيث لا بياض له هو بحيث يكون قابلاً لعروض السواد، فتمّم القابلية كنفس القابلية حیثية انتزاعية، و ثبوت شيء لشيء لا يقتضي أزيد من ثبوت المثبت له بنحو يناسب ثبوت الثابت.»^۱

توضیح:

۱. سخن نقل شده باطل است چراکه:
۲. قابلیت ها و عدم ملکه و استعداد و اضافه ما به ازاء در عالم خارج ندارد. [ما می گوئیم: مراد ظاهراً غیر از مقوله اضافه است. توجه شود که اضافه گاه بین ماهیات است مثل ابوت و بنوت که عرض است در زید و فرزند زید، این نوع از اضافه، مقوله اضافه است و مابه ازاء در عالم خارج دارد، ولی گاه بین مفاهیم و مقولات ثانیه است مثل علت و معلول که این دو دارای مابه ازاء نیستند، مراد مرحوم اصفهانی نوع دوم از اضافه است]
۳. پس توجه شود که همانطور که اصل قابلیت موضوع، یک امر انتزاعی است، عدم بياض هم (عدم بياض در دیوار که عدم ملکه است) هم یک امر انتزاعی است.
۴. به این معنی که می گوئیم: «بودن دیوار به گونه ای که هیچ سفیدی در آن نباشد، همین است که قابلیت پذیرش سیاهی را دارد».
۵. پس عدم بياض متمم قابلیت موضوع (دیوار) است. و لذا می توانیم بگوئیم همانطور که اصل قابلیت دیوار برای پذیرش بياض انتزاعی است، متمم آن هم انتزاعی است.

۱. اصفهانی، محمد حسین، نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج ۲، ص ۱۸۳.



۶. و به این صورت قاعده فرعیه هم مشکل ندارد چراکه ثبوت «مثبت له» باید متناسب با ثبوت «ثابت» باشد. و اگر ثابت امری انتزاعی است، مثبت له به همان اندازه لازم است ثبوت داشته باشد. [پس وقتی می گوئیم «عدم بیاض متمم قابلیت موضوع است»، چون اصل قابلیت موضوع امری انتزاعی است، «عدم البیاض» می تواند امری انتزاعی باشد.]

جواب امام به مرحوم اصفهانی:

حضرت امام ابتدا سخن مرحوم اصفهانی را چنین تقریر می کنند:

«و ما فی بعض التعليقات: من أن عدم الضد من مصححات قابلية المحل لقبول الضد، لعدم قابلية الأبيض للسواد و لا الأسود للبیاض، و أن القابلیات و الاستعدادات و الإضافات و أعدام الملكات و إن كان لا مطابق لها فی الخارج، لكنّها من الأمور الانتزاعیة و حیثیات و شئون لأمر خارجة، و ثبوت شیء لشیء لا یقتضی أزید من ثبوت المثبت له بنحو یناسب ثبوت الثابت.»^۱

توضیح:

۱. عدم ضد (عدم اکل)، قابلیت محل را برای قبول ضد آخر (صلوة) درست می کند.
۲. چراکه شی البیض مادام که بیاض در آن وجود دارد، قابلیت سواد را ندارد. پس باید بیاض برود تا سواد بیاید.
۳. البته قابلیت و استعداد و اضافه ها و عدم ملکه ها، اگرچه در عالم خارج ما به ازاء ندارد ولی انتزاع می شود و از شوون امور خارجی هستند. پس به نوعی دارای تحصل می باشند.
۴. و ثبوت شی لشیء، ثبوت مثبت له را به نحوه ای که مناسب با ثبوت ثابت باشد، لازم دارد.*

۱. امام خمینی، روح الله، مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۲، ص ۱۴.



مرحوم امام سپس به کلام اصفهانی پاسخ می دهند:

«و فيه ما لا يخفى، لأنَّ قابليَّةَ المحلِّ من شئونه في وجوده من غير دخالة عدم شيء فيها، فالجسم قابل للسواد - كان موصوفاً بالبياض أو لا - و لا يتوقَّف قابليته له على عدمه، و عدم قبوله في حال اتصافه به لأجل التمانع بين الوجودين، لا لتوقَّف القابليَّة على عدم الضدِّ، ضرورة أنَّ العدم و اللاشيء لا يمكن أن يكون مؤثراً في تصحيح القابليَّة، بل لا يكون شأن الأمور الخارجيّة و لا منتزعا منها، فما اشتهر بينهم - من أنَّ للأعدام المضافة حظّاً من الوجود - كلام مسامحيّ، لأنَّ العدم لا يمكن أن يكون مضافاً و لا مضافاً إليه، و الإضافة بينه و بين الوجود إنّما هي في ظرف الذهن بين عنوان العدم و الوجود، لا بين العدم حقيقة و الوجود.»^۱

توضیح:

۱. قابلیت محل از شوون وجود محل است ولی «عدم» در این قابلیت دخالتی ندارد.
 ۲. مثلاً جسم قابل است برای سواد (چه موضوع سفیدی باشد و چه نباشد) و این قابلیت متوقف بر عدم بیاض نیست.
 ۳. اما اینکه وقتی جسم موضوع است برای بیاض، نمی تواند سیاهی را قبول کند، به خاطر آن است که بین سیاهی و سفیدی تمناع برقرار است.
 ۴. و به خاطر این نیست که قابلیت متوقف بر عدم سفیدی است. چراکه عدم، نمی تواند موثر در قابلیت وجود باشد. و نمی تواند «شأن امور خارجیه» باشد و نمی تواند منتزاع از امور خارجیه باشد.
 ۵. و اینکه گفته اند عدم مضاف، حظّ وجود دارد، یک کلام مسامحی است چراکه عدم حتی در عالم خارج مضاف هم نیست و اگر اضافه ای برقرار است در ذهن است.
- حضرت امام سپس به این سوال اساسی می پردازد که «پس چرا می گویند عدم المانع از اجزاء علت است؟»:

۱. امام خمینی، روح الله، مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۲، ص ۱۵.



«و ما هو المعروف في لسان أهل الفن [من] أن عدم المانع من أجزاء العلة، فليس مرادهم منه أنّ
العدم حقيقة علة و له جزئية لشيء، بل من قبيل التسامح في التعبير بعد وضوح المطلب لديهم،
فعبّروا عن مزاحمة المقتضيات و التمانع بين الوجودات بأنّ عدم المانع كذلك، و إلاّ فلا شبهة في
أنّه لا يتّصف بالجزئية، و لا يصير علة و لا جزءها.»^۱

توضیح:

۱. اینکه معروف شده است در لسان اصولیون و فلاسفه که عدم مانع از اجزاء علت تامه است، به این معنی
نیست که:

۲. عدم واقعاً علت است و جزء علت می باشد. بلکه این تعبیر تسامحی است و مراد آن است که:

۳. وجود ضد مزاحم وجود ضد دیگر است نه اینکه بخواهند برای «عدم» علیتی قائل شوند.

حضرت امام سپس به نکته ای که از سخن مرحوم اصفهانی خواندیم اشاره می کنند:

«و ما فی کلام المحشّی المحقّق - من التسوية بين القابليّات و الاستعدادات و الإضافات و أعدام
الملکات - لم يقع فی محلّه، کیف؟! و القابليّات و الاستعدادات بل و الإضافات لها نحو وجود،
بخلاف أعدام الملکات، فإنّ لملکاتها نحو تحقّق، لا لحيثيّة الأعدام.»^۲

توضیح:

۱. آنچه مرحوم اصفهانی (درحاشیه کفایه) فرموده است که «قابلیت، استعداد، اضافه و عدم ملکه یکسان
هستند» کامل نیست.

۲. چراکه قابلیت و استعداد و اضافه، وجود خارجی دارند ولی عدم ملکه هیچ تحصّلی ندارد. [ما

می گوئیم: مراد امام از اضافه، ظاهراً مقوله اضافه است که از مقولات اولی است و ما به ازاء خارجی دارد.]

۱. امام خمینی، روح الله، مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۲، ص ۱۵.

۲. امام خمینی، روح الله، مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۲، ص ۱۵.

